

فلا خن ٢٣٠

عاقبت «براندازی» به جای «انقلاب» در مصر و تونس

آنجا جُیا



عاقبت «براندازی» به جای

«انقلاب» در مصر و تونس\*

آنجلایا

\* تیتر اصلی این متن «استمرار نولیبرالیسم پس از خیزش‌های عربی: نمونه‌های مصر و تونس» است.

من پو



### مقدمه‌ی منجیق:

در متن «زخم کودتای ۲۶ دی» نوشتیم: «هراس از شکل‌گیری جریانی فاشیستی منجر به این گرایش در بخشی از چپ شده است که در دفاع از اصل جمهوری در برابر فاشیسم باید هرچه زودتر موقت شد. مشکل این ائتلاف‌های سلبی این است که درست همان کسانی را از درون خودش بیرون می‌گذارد که فاشیسم علیه آنها بسیج می‌شود.» و نتیجه گرفتیم: «برای مقابله با فاشیسم ائتلاف‌های از بالا، حتا بر سر "اصل جمهوری" کارساز نیست، بلکه باید از پایین و در دفاع از "اصل انقلاب" متحد شد.»<sup>۱</sup> نمونه‌های مصر و تونس نمونه‌های مناسبی هستند برای اثبات مدعای مطرح‌شده در خطوط بالا. با براندازی دولت بن‌علی در تونس و دولت مبارک در مصر، هرچند در دو کشور نظام‌های سیاسی بخشن متفاوتی بر سر کار آمد اما سیاست‌های ریاضتی اقتصادی علیه طبقه‌ی کارگر و عموم فرودستان در هر دو کشور هیچ تفاوتی با دوران استیلای دیکتاتوری‌های سرنگون‌شده ندارد. علی‌رغم این‌که بخش نادیده‌انگاشته‌شده‌ی مبارزه‌ی انقلابی در مصر و تونس نقش و کارکرد طبقه‌ی کارگر در این انقلاب‌ها بوده است.<sup>۲</sup>

---

۱- فلاخن شماره‌ی ۲۲۶ «زخم کودتای ۲۶ دی یا چه کسانی در سوت پایان می‌دمند؟»

۲- برای نمونه مراجعه کنید به فلاخن شماره‌ی ۱۱۶ «جنگ واقعی در مصر: مبارزه‌ی کارگری».

پیش از این در متن «در دوراهی انقلاب و براندازی»<sup>۳</sup> توضیح دادیم که یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های «انقلاب» با «براندازی» در رویکرد ایجابی انقلاب به مسئله‌ی سرنگونی نظام حاکم است. یعنی سرنگونی نظم حاکم به شیوه‌ها و به ترتیبی که امکان شکل‌گیری جایگزینی که آزادی و برابری را برای همه‌گان تضمین کند در درون آن تعبیه شده باشد و مبارزه برای جایگزینی نظم حاکم با آلترناتیوی ایجابی که ما آن را به نام «اداره‌ی شورایی» می‌شناسیم. در مقابل در رویکرد سلبی «براندازی» تنها مسئله‌ی مهم سرنگونی نظام حاکم است. همین منطق در رویکرد ظاهرین ایجابی‌ای که تلاش می‌کند با اتحاد ضدفاشیستی-ضداستبدادی حول اصل جمهوری و تاکید بر این نکته که مرحله‌ی انقلاب در ایران مرحله‌ی «انقلاب دموکراتیک» است، مبارزه‌ی انقلابی و انقلاب را مرحله‌بندی و مبارزه‌ی طبقاتی را به آینده‌ی بعد از جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری به جای فاشیسم ولایی-سلطانی موکول کند، نیز دیده می‌شود و عاقبت آنچه انقلاب تونس و مصر نامیده می‌شد اما در واقع براندازی در تونس و مصر بود، به خوبی مختصات این «آینده» را ترسیم می‌کند. در واقع آینده‌ای که برخی از انقلابیون ایرانی ترس خورده از فاشیسم در کمین در مقابل جنبش قرار می‌دهند وضعیت حال تونس و مصر است و از همین جهت خواندن در مورد تونس و مصر پس از براندازی، بی‌واسطه با وضعیت ما مربوط می‌شود.

### مقدمه

در اواخر ۲۰۱۰ و اوایل ۲۰۱۱، میلیون‌ها نفر از مردم در تونس و مصر به خیابان‌ها سرازیر شدند تا نه تنها علیه اقتدارگرایی بلکه همچنین در برابر الگوی نولیبرالی توسعه اعتراض کنند که منجر به کاهش استانداردهای زندگی، بیکاری وسیع و گسترش فقر شده بود. دوره‌ی گذار ابتدایی پساانقلابی مملوء از وعده‌ها و بالقوه‌گی برای یک نظم اجتماعی-اقتصادی نوین بود. جنبش‌ها کارزارهایی برای «الغای بدهی» و بررسی مجدد توافقات اقتصادی فاسدی بر پا کردند که تحت لوای رژیم‌های قبلی روی داده بود (جمال ۲۰۱۱، بن‌رویین ۲۰۱۳). در نگاه نخست، ممکن است چنین به نظر آید که تونس و مصر مسیرهای متفاوتی در پیش داشتند: تونس در مسیر دموکراسی و مصر در مسیر رجعت به حکومتی اقتدارگرا. تونس همچون «نمونه‌ی موفق دموکراسی»، الگویی برای مابقی جهان عرب توصیف شده است (بلین ۲۰۱۴). در مقابل، مصر که یک ژنرال نظامی سابق را در مقام ریاست‌جمهوری کنونی خود دارد، همچون کشوری تلقی شده که در آن دموکراسی به شکست انجامیده و انقلاب بی‌نتیجه مانده است. دلایل فراوانی برای این قبیل ادعاها وجود دارند؛ تونس شاهد گذار مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی بود؛ ارتش این کشور خارج از سیاست باقی ماند و اتحادیه‌های کارگری و جنبش‌های اجتماعی آن عرصه را برای یک جامعه‌ی

۳- فلاخن شماره‌ی ۲۱۹ «در دوراهی انقلاب و براندازی؛ "بودن" یا "نبودن" مسئله این است!»

مدنی فعال و پرشور فراهم کرده‌اند. از دیگر سو، مصر شاهد کودتایی نظامی علیه دولتی منتخب بود که به نفوذ گسترده‌ی ارتش در امور سیاسی و اقتصادی کشور منجر شد. به‌رغم این تفاوت‌ها، استدلال می‌کنم که حد قابل توجهی از هم‌جهتی در اقتصاد سیاسی این دو کشور وجود دارد که پژوهش‌گرانی که تنها بر سطح سیاسی تمرکز دارند، آن را نادیده گرفته‌اند.

پنج سال پس از خیزش‌ها، زمانی که از زاویه‌ی دید اقتصاد سیاسی انتقادی به بررسی تونس و مصر می‌پردازیم، این دو کشور چندان تفاوتی ندارند. تا اواخر ۲۰۱۵، هم تونس و هم مصر با چالش‌های اجتماعی-اقتصادی مشابهی مواجه شدند که پیش از خیزش‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۰ وجود داشتند؛ هر دو کشور در رابطه با راه‌حل‌های بازارمحور برای این چالش‌ها به نهادهای مالی بین‌المللی متوسل شده‌اند. در این بستر، ناتوانی دولت‌های موقت در ارائه‌ی پاسخ‌های موثر به نیازهای عاجل اشتغال و معیشت‌های پایدار می‌تواند میزان خشونت سیاسی در هر دو کشور را افزایش دهد. تونس به‌رغم گذار سیاسی نسبتاً مسالمت‌آمیز از فقدان توسعه‌ی اقتصادی پایدار، سطوح بالای بیکاری و نابرابری‌های منطقه‌ای رنج می‌برد که کشور را بیش از پیش مستعد حملات گروه‌های اسلام‌گرای ستیزه‌جویی می‌کند که از میان جوانان بیکار عضوگیری می‌کنند. مصر تحت حکومت عبدالفتاح السیسی نمایانگر تصویری از ثبات و جنب‌وجوش اقتصادی منعکس در توسعه‌ی پروژه‌های زیرساختی عظیم است. با این حال، این کشور دست‌خوش سطوح بالای بیکاری، افزایش نابرابری و سطوح فقر و تنش‌های اجتماعی فزاینده است، زیرا دولت اقدامات تنبیهی‌ای علیه کنشگران جامعه‌ی مدنی و اتحادیه‌های کارگری اتخاذ کرده است (باراکات ۲۰۱۶؛ تروفیموف ۲۰۱۶؛ عفو بین‌الملل ۲۰۱۶، ۱۹).<sup>۴</sup>

استدلال این فصل از این قرار است که پنج سال پس از انقلاب، نولیبرالیسم در مصر و تونس، هم به دلیل بازآرایی نیروهای سیاسی داخلی و منطقه‌ای و هم به سبب فشار مداوم از جانب نهادهای مالی بین‌المللی از قبیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، استمرار دارد. بخش اول به بررسی بستر تاریخی توسعه‌ی اقتصادی می‌پردازد در حالی که بخش دوم به تجربه‌ی نولیبرالی در تونس و مصر می‌نگرد. بخش سوم از تحولات در اقتصاد سیاسی تونس و مصر پس از خیزش‌ها بحث می‌کند. این فصل با ارزیابی توسعه‌های اجتماعی-اقتصادی در طول پنج سال گذشته و دلالت‌های آن برای عدالت اجتماعی و توسعه‌ی دموکراتیک در هر دو کشور به پایان می‌رسد.

---

۴- تروفیموف (۲۰۱۶) عنوان می‌کند که سرخوردگی از انقلاب موجب شده بسیاری از افراد از تونس خارج شده و به داعش بپیوندند. وی عقیده دارد جنگجویان داعش شهروندانی عادی هستند که به جست‌وجوی منزلتی در جامعه می‌گردند و احساس می‌کنند داعش ممکن است به دنبال تغییری معنادار باشد و بنابراین آن‌ها را قادر می‌سازد تا رویاهای منزلتی را تحقق بخشند که انقلاب تونس ناتوان از فعلیت دادن به آن بود.

### تونس و مصر: مرور تاریخی مختصر

تونس و مصر برای مطالعه‌ای تطبیقی مناسب‌اند؛ هر دو کشور در طول دوران پس از جنگ جهانی دوم خط سیر مشابهی را در توسعه‌ی اقتصادی طی کردند. هر دو کشور در دوران پسا-استقلال خویش در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دست به ملی‌سازی و نوسازی تحت هدایت دولت زدند و تنها در دهه‌ی ۱۹۷۰ به آزادسازی اقتصادی محدود مبادرت کردند. بحران اقتصادی دهه‌ی ۱۹۸۰ منجر به نابودی الگوی دولت‌گرا و تداوم آزادسازی اقتصادی شد.

### استقلال سیاست «انفتاح»

تونس پس از کسب استقلال از فرانسه در ۱۹۵۶، برنامه‌ی نوسازی‌ای را کلید زد که نخستین گام‌های آن صنعتی‌سازی، کشاورزی سرمایه‌بر<sup>۵</sup>، اصلاحات ارضی و ملی‌سازی بود. حبیب بورقبیه، نخستین رئیس‌جمهور تونس پس از استقلال، الگوی اقتدارگرایی پوپولیستی‌ای را به‌واسطه‌ی ایجاد پیوندهایی بین کارگران، دهقانان و دولت اتخاذ کرد. قابل توجه‌ترین دوران دولت‌گرایی در تونس بین سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۹ بود، زمانی که سیاست نسبتاً موفق «صنعتی‌سازی جایگزین واردات» اجرایی شد. با این حال، قدرت ماندگار طبقات زمین‌دار مانع از پیشرفت این سیاست شد و در ۱۹۶۹، بانک جهانی تهدید کرد که اگر تونس رویکردی بازاردوستانه به توسعه اتخاذ نکند، کمک‌های مالی را لغو خواهد کرد. افراد صاحب‌نفوذ روستایی و بورژوازی تجاری از فشار برای آزادسازی اقتصادی حمایت کردند و تحت فشار از جانب بانک جهانی و این نیروهای سیاسی داخلی، تونس از الگوی «صنعتی‌سازی جایگزین واردات» فاصله گرفت و در دهه‌ی ۱۹۷۰ سیاست آزادسازی اقتصادی یا «انفتاح» را اتخاذ کرد (مورفی ۱۹۹۹).

سیاست‌های «انفتاح» گشایشی برای طبقات زمین‌دار بود تا به فعالیت‌های اقتصادی خویش با انتقال به مراکز شهری و ورود به فعالیت‌های تجاری‌ای از قبیل حمل‌ونقل، ساخت‌وساز و مدیریت هتل تنوع ببخشند. این دوره شاهد تحکیم قدرت بورژوازی تجاری تونس بود که تبدیل به رکن مهم دولت و اقتصاد این کشور تا پایان ۲۰۱۰ شد. تا سال ۱۹۹۱، دولت در پی دستیابی به رشد از طریق خصوصی‌سازی کامل یا جزئی بخش‌هایی از قبیل منسوجات، صنعت، هتل‌ها و شرکت‌های شیلات بود (ساغیر ۱۹۹۳، ۳). دولت تونس تحت حکومت زین‌العابدین بن‌علی، خلف بورقبیه، شدیداً درگیر روند خصوصی‌سازی‌ای شد که به بخش خصوصی در مواجهه با خطرات کمک مالی می‌کرد. با پیمودن روندی مشابه، مصر پس از پایان قیمومیت بریتانیا در ۱۹۵۲ مبادرت به اتخاذ الگوی دولت‌گرای پوپولیستی برای توسعه‌ی اقتصادی کرد. تحت دولت جمال عبدالناصر، پیگیری صنعتی‌سازی با اصلاحات ارضی همراه شد. دولت برای تضمین موفقیت این برنامه به کارگران و دهقانان سهمی در توسعه‌ی اقتصادی داد. با

۵- کشاورزی‌ای که نقش اصلی را در آن سرمایه‌گذاری ایفا می‌کند.

این حال، قدرت طبقات زمین‌دار استوار باقی ماند و از ۱۹۶۹ به این سو منجر به عقب‌نشینی از اصلاحات ارضی و ملی‌سازی‌ای گشت که خود به افول الگوی دولت‌گرا منتهی شد. در ۱۹۷۴، انور سادات برنامه‌ی آزادسازی اقتصادی‌ای را کلید زد که از طریق ترکیب سرمایه‌ی کشورهای خلیج با نیروی کار مصری و تکنولوژی غربی به دنبال اهداف توسعه بود. با این وجود، پیشینه‌ی سیاست «انفتاح» تیره‌وتار بود زیرا ذی‌نفعان اصلی آن بورژوازی تجاری و زمین‌داران بودند. قیمت‌های کالاهای اساسی در همان زمانی افزایش یافت که دولت کاهش یارانه‌های نان را اعلام کرد: این منجر به شورش‌های معروف نان در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ شد که فراتر از مصر به سایر کشورهای منطقه نیز گسترش یافت (والتون و سدون ۱۹۹۴).

### تجربه‌ی نولیبرال

تجربه‌ی نولیبرال در بستر بحران اقتصادی منطقه‌ای در دهه‌ی ۱۹۸۰ آشکار شد. کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با بحران‌های اقتصادی مواجه شدند و دولت‌ها را وادار به افزایش استقراض خارجی به منظور حفظ بخش عمومی کردند. رشد اقتصادی کاهنده پس از چندی منجر به آزادسازی بخش‌های اقتصادی گوناگون گشت، درست در همان هنگامی که استراتژی‌های نخبگان برای انباشت به سوی اقتصاد جهانی بازآرایی شد. اگرچه تجربه‌ی نولیبرالی در تونس و مصر در بازه‌های زمانی متفاوتی رقم خورد اما این روند، دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی شگرف و مشابهی را ایجاد کرد.

تونس در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ به توافقاتی با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای بسته‌ی ایجاد ثبات دست یافت که منتهی به «اصلاحات ساختاری» شد. بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۲۰۱۰، تونس اصلاحات بازار را تحت پنج طرح توسعه‌ی ملی متفاوت اجرایی کرد.<sup>۶</sup> در حالی که اهداف بلندرنگ این اصلاحات تحت کنترل درآوردن تورم و توانمندسازی تونس برای بازپرداخت بدهی خارجی‌اش بود، اهداف بلندمدت آن دور کردن کشور از الگوی دولت‌گرا به سوی الگوی بازار «آزاد» (بانک جهانی ۲۰۰۸) محسوب می‌شد. تحت حکومت بن‌علی، سیاست‌های تعدیل ساختاری موجب تعمیق آسیب‌پذیری اقتصادی تونس در اقتصاد جهانی شد. در سراسر دهه‌ی ۱۹۹۰، مشارکت سرمایه‌گذاران خصوصی در بخش‌های خدمات، توریسم، زیرساخت، کشاورزی و تولیدی، عمدتاً از خلال خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی افزایش یافت (کینگ ۲۰۰۳). با تعمیق بیشتر ادغام اقتصادی تونس در اقتصاد جهانی، تشکیل «موافقت‌نامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت» (که بعدها تبدیل به سازمان تجارت جهانی شد) به

۶- در ژانویه ۱۹۸۴، تحت حکومت بورقیبه، دولت تونس کوشید یارانه‌های نان را حذف کند اما پس از اعتراضات سراسری‌ای که به عنوان «شورش‌های نان ژانویه» شناخته شدند، دولت عقب‌نشینی کرد (والتون و سدون ۱۹۸۴).

تونس امکان داد تا برای توافقات چندجانبه با سرمایه‌گذاران جهانی و اتحادیه‌ی اروپا مذاکره کند. از آن زمان به این سو، تونس از دسترسی به بازارهای اتحادیه‌ی اروپا برخوردار بوده که در آن ۸۰ درصد کالاهایش صادر می‌شوند (هودوک ۲۰۱۶). تا پایان سال ۲۰۰۲، دولت تونس به‌طور کامل یا جزئی ۱۴۰ بنگاه دولتی را خصوصی‌سازی کرد که تبدیل به مبنای نرخ رشد ۵,۷ درصدی در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ شد (فیفر ۱۹۹۹). طرح‌های توسعه‌ی متعاقب (۲۰۰۲-۲۰۰۶) با امید ایجاد اشتغال شدیداً مورد نیاز، سرمایه‌گذاری در اقتصاد دانش‌بنیان را تشویق کردند.

به‌رغم این اصلاحات، دولت تونس کنترل قابل توجهی را بر بخش‌های گوناگون اقتصاد از جمله ارتباطات دوربرد، انرژی، حمل‌ونقل، بانک‌داری، کودها، استخراج معدن، و مصالح ساختمانی حفظ کرد. دولت اساساً به روند خصوصی‌سازی کمک مالی می‌کرد و اجازه‌ی انباشت شخصی ثروت برای تاجران نزدیک به بن‌علی را می‌داد. بین ۱۹۹۴ و ۲۰۰۷، مشوق‌های دولتی ۴۰ درصد هزینه‌ی سرمایه‌گذاری پروژه‌های ارزیابی‌شده جهت خصوصی‌سازی را تشکیل می‌داد. به‌رغم این نوع کمک دولتی به بخش خصوصی، عملکرد بخش خصوصی با توجه به سرمایه‌گذاری ثابت جالب توجه نبود. در مجموع، سهم سرمایه‌گذاری خصوصی در تونس در سال ۲۰۰۸ فقط بیش از ۶۰ درصد می‌شد که کم‌تر از مصر (بیش از ۷۰ درصد) و مراکش (نزدیک به ۸۰ درصد) بود. به همین ترتیب، سهم سرمایه‌گذاری خصوصی از تولید ناخالص داخلی تونس از ۱۵,۳ درصد در ۲۰۰۰ به ۱۲,۵ درصد در ۲۰۰۴ کاهش یافت و بین ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱ در رقم ۱۴ درصد باقی ماند (آچی ۲۰۱۱).

اگرچه آزادسازی موجب برانگیختن رشد در بخش خدمات شد و کسری‌ها و تورم در تونس را تحت کنترل درآورد، بیکاری همچنان رو به افزایش داشت - از ۱۳,۱ درصد در ۱۹۸۴ به ۱۶,۱ درصد در ۱۹۹۳ (کینگ، ۲۰۰۳، ۳۹). بین ۱۹۹۸ و ۲۰۰۶، در بخش عمومی ۱۹۰۰۰ شغل ایجاد شد؛ ولی بین ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰ کم‌تر از ۱۰ هزار شغل ایجاد شد (آچی ۲۰۱۱). بخش خصوصی نتوانست فرصت‌های شغلی شدیداً مورد نیاز در تونس را ایجاد کند. در حالی که داده‌های بانک جهانی نشانگر کاهش نرخ بیکاری از ۱۷ درصد در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ به ۱۲ درصد در ۲۰۰۸ است، پژوهشگران عنوان کرده‌اند که علت اصلی این کاهش در نرخ بیکاری افزایش اشتغال در بخش غیررسمی بود (فیفر ۲۰۱۶، ۱۸، ۲۰). افزون بر این، انواع مشاغلی که ایجاد شدند در نسبت با بخش عمومی دستمزد کم‌تر و قراردادهای موقت داشتند. بنابراین، دستاوردهای بهره‌وری دهه‌ی ۲۰۰۰ عمدتاً به دست کارفرمایان و شرکت‌ها افتاد و چیزی نصیب کارگران نشد (همان).

آزادسازی بازار توسعه‌ی جغرافیایی ناموزون در تونس را وخیم‌تر کرد؛ بازتوزیع دولتی و مخارج عمومی در کنار الگوهای سرمایه‌گذاری خصوصی موجب تقویت مجدد نابرابری‌های منطقه‌ای شد و جنوب و غرب کشور را نادیده گرفت. ۹۰ درصد هزینه‌های عمومی تحت مدیریت دولت مرکزی عمدتاً به مناطق ثروتمندتر هدایت شد، در حالی



که دولت‌های منطقه‌ای صاحب ۷ درصد از بودجه‌ی خدمات [عمومی] بودند. در این اثنا، برنامه‌ی خصوصی‌سازی منجر به ظهور سرمایه‌داری رفاقتی شد و تاجران مناطق شمالی و شمال‌شرقی کشور را ثروتمند کرد، در حالی که بخش‌های کم‌توسعه‌یافته محروم باقی ماندند. آزادسازی بازار در عوض ترقی دموکراسی تک‌ترگرا از طریق گشودن روند سیاسی به روی سایر نقش‌آفرینان اجتماعی و سیاسی، منجر به «تشدید اقتدارگرایی» (کینگ ۲۰۰۳) و تحکیم قدرت در دست طبقات زمین‌دار و تاجر شد.

مبارزه‌ی تونس برای دستیابی به اهداف عدالت اجتماعی دست‌کم در چهار حوزه ادامه دارد: مالیات‌گیری، ایجاد اشتغال، مخارج اجتماعی و توسعه‌ی منطقه‌ای. به‌طور میانگین، تنها یک سوم درآمد مالیاتی تونس از محل مالیات‌های مستقیم تأمین می‌شود؛ مابقی مالیات‌های غیرمستقیم است که یعنی تهی‌دستان با فرض این‌که تمام درآمد خود را خرج می‌کنند، سهم بزرگ‌تری از مالیات‌ها را بر عهده دارند، در حالی که نسبت قابل توجهی از درآمد ثروتمندان در برابر مالیات‌های غیرمستقیم محافظت می‌شود (آچی ۲۰۱۱). این امر موجب تعمیق بیشتر شکاف بین ثروتمندان و تهی‌دستان می‌شود که بین ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ افزایش یافته بود (آچی ۲۰۱۱، ۱۶-۱۷). تا ۲۰۱۰، اختلاف عظیمی بین سطوح مالیاتی فردی و شرکتی وجود داشت، جایی که شرکت‌ها تنها ۳۵ درصد مالیات پرداختند و افراد ۶۵ درصد. در رابطه با مالیات‌های جمع‌آوری‌شده، تونس سالانه فقط ۴ و ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را در دادوستدها و یارانه‌ها هزینه کرد: ۲٫۵ درصد برای مواد خوراکی و ۴ درصد برای سوخت (آچی ۲۰۱۱).

به همین نحو، به گفته‌ی بانک توسعه‌ی آفریقا (AFDB) بین ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰، مناطق حاشیه‌ای شاهد افزایش بی‌تناسبی در ضریب فقر بودند (برای اطلاع از این مورد که چگونه آمارهای رسمی مصر و تونس درباره‌ی فقر موجب مخفی کردن سطوح واقعی فقر در این کشورها شد، بنگرید به فیفر ۲۰۱۶، ۱۴-۱۳). نرخ فقر در مناطق تونس الکبری، شمال‌شرقی و مرکز کشور بین سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰ از ۲ درصد به ۲٫۵ درصد افزایش یافت؛ در مقابل، در مناطق شمال‌غربی، غرب مناطق مرکزی و جنوب‌شرقی نرخ فقر بین ۲۰۰۴ و ۲۰۱۰ از ۹ درصد به ۱۵ درصد رسید (آچی ۲۰۱۱).<sup>۷</sup> منطقه‌ی تونس الکبری، شمال‌شرقی و مرکز کشور که میزبان ۶۰ درصد جمعیت تونس هستند، در عین حال میزبان ۹۰ درصد بنگاه‌های رسمی است. در مقابل، شمال‌غربی، مناطق غربی مرکز و جنوب‌غربی کشور که در مجموع ۳۰ درصد جمعیت را در خود جای می‌دهد، تنها سهمی ۸ درصدی از بنگاه‌های رسمی داشتند. توسعه‌ی ناموزون منطقه‌ای در سال‌های آینده چالشی اساسی برای دولت تونس باقی خواهد ماند.

۷- سابقه‌ی این نابرابری منطقه‌ای دست‌کم به دهه‌ی ۱۹۷۰ برمی‌گردد، زمانی که صنعتی‌سازی دولت بر مناطق شمالی و ساحلی متمرکز یافت در حالی که مناطق جنوبی، مرکزی و جنوب‌غربی را نادیده گرفت (والتون و سدون ۱۹۸۴).

مصر آزادسازی بازار را پس از مواجهه با بحران اقتصادی جدی در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ پی گرفت. شوک‌های نفتی دهه‌ی ۱۹۸۰ منجر به کاهش وجوه ارسالی کارگران مصری شاغل در کشورهای خلیج و افزایش بدهی خارجی (۳۶ میلیارد دلار در ۱۹۸۶) شد. تعهدات پرداخت بدهی ۴۰ درصد درآمدهای مبادلات خارجی مصر را مصروف کرد و این موجب فشار بر واردات مواد غذایی شد. به موازات آن که دستمزدها ثابت ماند، بیکاری و تورم افزایش یافت. زمانی که درآمدهای دولت کاهش یافت، مصر مجبور شد به دنبال وام‌های خارجی برود. برای داشتن صلاحیت [برای دریافت] چنین وام‌هایی، حسنی مبارک توافق کرد تا اصلاحات مد نظر صندوق بین‌المللی پول را با آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ اجرایی کند؛ آزادسازی تمام‌وکمال بازار در دهه‌ی ۱۹۹۰ تداوم یافت. در بستر قانون سرمایه‌گذاری جدید (۱۹۸۹/۲۳۰)، هدف اصلاحات بازار کاهش کسری بودجه از طریق قطع مخارج عمومی دولت بود. پس از امضای «برنامه‌ی اصلاح اقتصادی و تعدیل ساختاری» در ۱۹۹۱، دولت دست به خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی زد، بخش کشاورزی را آزادسازی کرد و برای جذب سرمایه‌گذاری خصوصی تاسیس مناطق ویژه‌ی اقتصادی را کلید زد. این اصلاحات موجب گسترش فرصت‌های بازار برای بخش خصوصی در کشاورزی، بیمه، صنعت، ساخت‌وساز مستغلات و توریسم شد.

پس از یک دهه اصلاحات، شاخص‌های اقتصاد کلان برای اقتصاد مصر چندان امیدبخش نبودند؛ به گفته‌ی یکی از پژوهشگران، «سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تقریباً بدون تغییر ماند و تا سال ۱۹۹۷ تنها به ۱۵,۷ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید. دولت سرمایه‌گذاری کلی خود در اقتصاد را از ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی در ۱۹۸۷ به ۶ درصد در ۱۹۹۴ کاهش داده بود- بنا بر مقادیر اسمی- این تقریباً اُفتی ۵,۶ میلیاردی به پوند مصری می‌شد» (راثرفورد ۲۰۰۸، ۲۰۴). در عین حال، تا سال ۱۹۹۹، بانک‌های بخش دولتی ۹۵,۲ میلیارد پوند مصری بدهی به بخش خصوصی بار آورده بودند. به‌رغم این تحولات، تا پایان دهه‌ی ۱۹۹۰، اصلاحات به طبقه‌ی نوینی از تاجران نولیبرال شکل داد که مرکزشان حزب حاکم «دموکراتیک جدید» حسنی مبارک بود. این تاجران ذی‌نفعان سیاست خصوصی‌سازی بودند که کنترل بخش‌های اقتصادی گوناگونی را، اغلب به بهایی کم‌تر از قیمت بازار، به دست گرفتند. به موازات این تحول، در مناطق روستایی مصر، طبقات زمین‌دار از خلال خصوصی‌سازی تعاونی‌ها، زمین‌های تحت مالکیت دولت و اراضی اشتراکی، زمین‌های تحت تملک خود را افزایش دادند.

یک دهه پس از آزادسازی بازار، مشخص بود که کارگران و شهروندان عادی تجربه‌ی بسیار متفاوتی از نولیبرالیسم داشته‌اند. کارگران به شکلی فزاینده با بازار اجاره‌ی آزادسازی‌شده، قیمت‌های فزاینده‌ی مواد غذایی و دستمزدهای راکد مبارزه کردند. دهقانان با اجاره‌های افزایش‌یابنده، سلب مالکیت و سطوح فزاینده‌ی خشونت به دست نیروهای امنیتی دولت مواجه شدند. دانشجویان در نتیجه‌ی سال‌ها کاهش اشتغال در بخش عمومی با بیکاری

فزاینده مواجه شدند. تا این زمان، نولیبرال‌سازی پیوسته با فساد، اختلاس و چپاول منابع عمومی مرتبط بود. در این بستر، مصر شاهد سطوح افزایش‌یابنده‌ی تجمعات، اعتراضات و نارضایتی کارگری بود- فارغ‌التحصیلان دانشگاه که ناتوان از یافتن شغل در بخش عمومی بودند، دست به بسیج زدند. تا پایان دهه، اعتراضات بیش از پیش متمایل به مسائل داخلی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شدند (بنین ۲۰۱۶).

هم در تونس و هم در مصر، اصلاحات نولیبرالی موجب تقویت قدرت برگزیده‌گان موجود شد در همان حالی که به برگزیده‌گان تاجر جدیدی شکل داد که از رابطه‌ی حامی‌پرورانه با احزاب حاکم منتفع می‌شدند. در تونس، خصوصی‌سازی دسترس‌ی سرمایه‌گذاران خصوصی به اعتبارات ارزان و کمک تکنولوژیک و نیز حق مالکیت نسبت به زمین‌های سابقاً دولتی را تضمین کرد. در هر دو کشور، نابودی تعاونی‌های کشاورزی شبکه‌های حامی‌پرور زمین‌داران و ده‌داران را احیا کرد (کینگ ۲۰۰۳، ایب و بوش ۲۰۱۴). قطع یارانه‌های دولتی - بخشی از طرح توسعه‌ی پنج‌ساله‌ی پنجم بین ۱۹۷۷ و ۱۹۸۱- دهقانان و کشاورزان خرد را در معرض مقررات‌زدایی از قیمت‌های نهاده‌های کشاورزی قرار داد (ایب و بوش ۲۰۱۴). خصوصی‌سازی بخش کشاورزی در واقع سهم این بخش را در تولید ناخالص داخلی تونس از ۱۳ درصد در دهه‌ی ۱۹۹۰ به ۸ درصد تا اواخر دهه‌ی ۲۰۰۰ کاهش داد که منجر به تمرکز یابی قدرت اقتصادی و سیاسی در دستان طبقات زمین‌دار شد (آچی ۲۰۱۱، ۴-۵). بازتوزیع نابرابر ثروت در مناطق روستایی، به سهم خود سطوح فقر را تشدید کرد، بدهی کشاورزان خرد را افزایش داد و منتهی به ناامنی غذایی و آبی شد. در مصر، قانون ۹۶ (در سال ۱۹۹۲)، از بیش از یک میلیون دهقان و کشاورز خرد سلب مالکیت کرد (ایب و بوش ۲۰۱۴). خصوصی‌سازی باعث افزایش زیست غیررسمی در بازار کار شد زیرا اصلاحات بازار قدرت چانه‌زنی اتحادیه‌های کارگری در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ را تضعیف کرده بود (بنین ۲۰۱۵).<sup>۸</sup> در طول خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی، هم در تونس و هم در مصر، اتحادیه‌های کارگری رسمی در کنار دولت صف‌آرایی کردند و از اعضای خود می‌خواستند ریاضت اقتصادی را بپذیرند (کینگ ۲۰۰۳). در این روند، حقوق کارگری تضعیف شد و ضمانت‌های قانونی دیگر برای دولت ارزشی نداشتند. در هر دو کشور، بخش غیررسمی تبدیل به مقصد بسیاری از افرادی شد که نمی‌توانستند در بازار کار رسمی شغلی بیابند (آچی ۲۰۱۱؛ اسد ۲۰۱۴).

■ نرخ بیکاری، مصر، گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله، از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۷

۲۰۰۷	۱۹۹۸	
۱۷.۲ درصد	۱۵.۸ درصد	مردان
۴۷.۹ درصد	۴۲.۸ درصد	زنان

۸- تغییرات در مصر و تونس منوط به رابطه و پیمان‌های اجتماعی میان اتحادیه‌های کارگری رسمی و نخبگان حاکم است.

■ نرخ بیکاری، تونس، گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله، از ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۱

۲۰۱۱	۱۹۹۷	
۴۳.۲ درصد	۳۳.۳ درصد	مردان
۱۸ درصد	۲۹ درصد	زنان

منبع: گزارش توسعه‌ی انسانی سازمان ملل (۲۰۱۵)

در ۲۰۰۳، تونس شاهد گسترش «مشاغل با دستمزد بی‌قاعده و ناچیز در بخش غیررسمی» بود؛ ۴۰ درصد مشاغل غیرکشاورزی در بخش غیررسمی یافت می‌شدند (کینگ ۲۰۰۳؛ آچی ۲۰۱۱). در توریسم، که ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی تونس را تشکیل می‌دهد و ۴۰۰ هزار کارگر را در استخدام دارد، تنها ۳۵ درصد مشاغل دائمی هستند، این در حالی است که ۵۳ درصد مشاغل موقتی‌اند. ۱۲ درصد باقیمانده را کارآموزی‌ها تشکیل می‌دهند. در بخش منسوجات، ۴۴ درصد مشاغل غیردائمی، ۴۵ درصد دائمی و ۱۱ درصد کارآموزی هستند- آچی نتیجه می‌گیرد که در طول دوران نولیبرالی دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ (دست‌کم در بخش‌های منسوجات و توریسم) «رقابت‌پذیری تونس عمدتاً محصول شرایط کاری نامساعد و دستمزدهای پایین بود» (۲۰۱۱، ۱۵).

سهم بخش‌های دارای بیشترین گرایش صادراتی در رشد اقتصادی به دلیل خصلت ارزش افزوده‌ی کم‌تری که دارند و نیز ادغام ضعیف در مابقی اقتصاد محدود بوده است. در مصر، بین ۱۹۸۴ و ۱۹۹۱، ۲۴ درصد نیروی کار در بخش غیررسمی بود؛ تا سال ۲۰۰۶، این رقم به ۶۰ درصد نیروی کار رسید (برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل، ۲۰۱۰، ۲۲).

سیاست‌های نولیبرالی سطوح بالای بیکاری، افت استانداردهای زندگی، شرایط کاری ناامن، نابرابری درآمدی و سطوح فزاینده‌ی خشونت پلیس را به همراه داشته است (السعید و هاریگان ۲۰۱۴). در تونس، ۲۰ درصد ثروتمند جمعیت سهم خود از درآمد را از ۴۲ درصد در ۱۹۷۵/۱۹۷۰ به ۴۶٫۳ درصد در ۱۹۹۰ افزایش دادند، در حالی که ۲۰ درصد پایین جامعه سهمش از درآمدها ثابت باقی ماند: از ۶ درصد در ۱۹۷۵/۱۹۷۰ به ۵٫۹ درصد در ۱۹۹۰ (کینگ ۲۰۰۳، ۳۹). در حالی که ضریب جینی بین ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ کاهش یافت، تا پایان دهه‌ی ۲۰۰۰ به ۴۰ درصد افزایش پیدا کرد (آچی ۲۰۱۱). تا ۲۰۱۱، مصر با ضریب جینی ۳۴٫۴ تبدیل به نوزدهمین کشور نابرابر در جهان شد. احساس بیم و نگرانی در میان جوانان تحصیل‌کرده‌ی بیکاری که اکثریت بیکاران در هر دو کشور را تشکیل می‌دادند، تا ۲۰۱۰ در هر دو کشور به سطوح تأثیرگذاری رسیده بود. از این‌رو، بیش از دو دهه اصلاحات نولیبرالی (۱۹۹۱-۲۰۱۰) به بحران مشروعیت دولت و نخبگان حاکم منتج شد (السعید و هاریگان ۲۰۱۴).

به‌رغم این قطبی شدن اجتماعی فزاینده، بانک جهانی به تجلیل از رشد میانگین سالانه ۵ درصدی تونس ظرف



بازه‌ای ۲۰ ساله برآمد و این کشور را در میان «بهترین عملکردها در منطقه و در کشورهای رو به رشد» قرار داد (بانک جهانی ۲۰۰۸). صندوق بین‌المللی پول تعریف و تمجید مشابهی از مصر کرد (فیفر ۱۹۹۹). با این حال، نرخ‌های رشد مثبت موجب پنهان ماندن نابرابری اصلی‌ای شد که آزادسازی اقتصادی در هر دو کشور تقویتش کرده بود. در حالی که بانک جهانی به کم‌اهمیت نشان دادن نقش نابرابری در تحریک به انقلاب ادامه می‌دهد (ورمه ۲۰۱۳)، در ضمن اقرار می‌کند که شاید «درک» نابرابری بیش از نابرابری «واقعی» نقشی عظیم در خیزش‌ها داشته است. پژوهشگرانی از قبیل شیلکه (۲۰۱۵) به نحوه‌ی دگرگونی شگرف زندگی‌های روزانه‌ی مردم در مناطق شهری مصر، تحت حمایت نیروهای غیرشخصی بازار «آزاد» پرداخته‌اند.

### خیزش‌ها

در نتیجه‌ی دهه‌ها نارضایتی و تنش‌های اجتماعی فزاینده، مجموعه‌ای از خیزش‌ها جهان عرب را در زمستان ۲۰۱۱-۲۰۱۰ فراگرفت. در تونس، خودسوزی محمد بوعزیزی ۲۶ ساله در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰، جرقه‌ای شد که اعتراضات توده‌ای را شعله‌ور ساخت. نمونه‌ی بوعزیزی چیزهای زیادی در باب اضطراب‌ها و ناامنی‌هایی آشکار می‌سازد که نسل جوان در خاورمیانه و شمال آفریقا تجربه کرده بود. بوعزیزی به شکل بی‌ثباتی معیشت خود را از طریق دست‌فروشی میوه تأمین می‌کرد. بعد از چندین تلاش، مجوزی برای بساطش به او ندادند و او را در برابر اعمال زور پلیس آسیب‌پذیر کردند. زمانی که شهرداری بساط وی را توقیف کرد، بوعزیزی خودش را به آتش کشید. حس بی‌قدرتی در قبال زندگی و کار، وی را واداشت تا به نشانه‌ی اعتراض در مقابل ساختمان شهرداری جان خود را بگیرد.<sup>۹</sup> اعتراضاتی که در پی این اتفاق شکل گرفت رژیم بن‌علی را در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ از قدرت به زیر کشید. خیزش‌ها نقطه‌ی اوج اعتراضات اجتماعی فزاینده بودند؛ در ۲۰۰۸، تونس شاهد طولانی‌ترین و بزرگ‌ترین اعتراضاتی بود که دهه‌ها در کشور سابقه نداشت (بنین ۲۰۱۵). اعتراضات در ژانویه ۲۰۰۸ در شرکت فسفات قفصه واقع در منطقه‌ی قفصه بر سر استخدام با پارتی‌بازی در شرکت آغاز شد. کارگران اتحادیه‌ی کارگری سراسری تونس (UGTT) اصلی‌ترین نیروی بسیج‌کننده‌ی این اعتراضات بودند. نمونه‌ی قفصه نشان داد که میوه‌ی رشد اقتصادی تونس را بیشتر تونس‌ها نتوانسته‌اند بخورند (الال ۲۰۱۰).

پس از سرنگونی رژیم، مبارزه‌ای سیاسی بین بقایای قدرتمند از دوران بن‌علی، حزب اسلام‌گرای النهضه و نیروهای سکولار متحد با جنبش کارگری درگرفت. تونس با موفقیت قانون اساسی جدیدی را در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۴ تصویب

۹- با این حال، داستان بوعزیزی ریشه‌ی عمیق‌تری دارد که به روند سلب مالکیت ارضی در شهر سیدی بوزید برمی‌گردد، شهری که بوعزیزی در آن کار می‌کرد. بنابراین، فعل خیزش ظاهراً شهری مستقیماً به سلب مالکیت روستایی و غصب زمین به دست دولت برای سرمایه‌گذاران مرتبط می‌شود (فوتراس ۲۰۱۵).

کرد، قدرت را از طریق انتخابات مسالمت‌آمیز در اکتبر ۲۰۱۴ منتقل نمود، شاهد رشد بیش از ۱۰۰ حزب سیاسی بود و مشارکت سازمان‌های جامعه‌ی مدنی و اتحادیه‌های کارگری را در هر دو عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی تجربه کرد. در واقع، چیزی که تونس را منحصر به فرد می‌کند وجود تعداد گسترده‌ای از سازمان‌های جامعه‌ی مدنی و اتحادیه‌های کارگری است که فضایی برای بسیج عمومی فراهم می‌کنند. جنبش اتحادیه‌ای قدرتمند، مستقل و با گرایش سیاسی که سابقه‌اش به دهه‌ی ۱۹۸۰ برمی‌گردد، توانسته میزان قابل توجهی از مطالبات دموکراتیک در تونس را بازیابی کند. در نتیجه، شماری از پژوهشگران، اندیشکده‌ها و دولت‌های غربی هم‌نظرند که تونس گذاری موفق به دموکراسی را تجربه کرد (مارزوکي و ماديب ۲۰۱۵).

با این حال، ظرف سه سال گذشته تنش‌ها بین اسلام‌گرایان و نیروهای سکولار بالا گرفته - به ویژه پس از ترور دو رهبر سیاسی سکولار که ظاهراً به دست افراطیون اسلام‌گرا انجام شد. با این وجود، اتحادیه‌ی کارگری سراسری تونس نقشی اساسی در تسهیل «گفتگوی ملی» بین نیروهای مخالف در امتداد طیف سیاسی داشت. این اتحادیه همچنین ابزاری برای بسیج و طرح مطالبه‌ی یک مجمع موسسان ملی منتخب در اکتبر ۲۰۱۱ بود، مجمعی که قانون اساسی جدید را نوشت.

میلیون‌ها نفر از مصریان با الهام از اعتراضات توده‌ای در تونس در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ مبارک رییس‌جمهور را برکنار کردند. شعارهای انقلابی‌شان در تقبیح فقر، بیکاری، فساد و سبعت پلیس مرتبط با رژیم مبارک بود. از ۱۹۹۸ به این سو، اعتصاب‌ها و اعتراضات با تناوبی فزاینده در بخش‌های گوناگون کشور روی داده بودند. برآوردها نشان می‌دهد که بین ۱۹۹۸ و ۲۰۱۰، در مجموع ۳۴۲۶ اعتصاب، اعتراض و آکسیون تسخیر در سراسر مصر به وقوع پیوسته بود (بنین ۲۰۱۶). مطالبه‌ی کارگران پرداخت دستمزدها، افزایش دستمزد، خوراک و مسکن مقرون به صرفه، حق خدمات درمانی کافی و نظام آموزشی بهتر بود.

همانند تونس، مصر شاهد سطوح فزاینده‌ی تنش اجتماعی و نابرابری درآمدی‌ای بود که بسیاری از مصری‌ها را نسبت به طبقه‌ی حاکم بیگانه کرد. قطبیت‌یابی ثروت در تکت و ویلاهای لوکس و اجتماعات محصور مشخص بود که سور و سات اقلیت نخبگان را فراهم می‌کرد در حالی که مابقی کشور، در زمانی که بیکاری در سطوح بالایی بود، برای برآمدن از پس قیمت‌های رو به فزونی خوراک، اجاره، آموزش و خدمات درمانی تقلا می‌کردند. از اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ به این سو، سایر مصری‌ها حول مسائل عدالت اجتماعی دست به بسیج زده بودند که منتهی به اعتراضات نان، آزادی، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی در طول جنبش انقلابی در ۲۰۱۱ شد.

پس از برکناری مبارک از قدرت، مبارزاتی بین اسلام‌گرایان، ارتش و سرمایه‌داران دوران مبارک، کارگران و فعالان درگرفت. فعالان که ترسان از بازگشت رژیم بودند، به اخوان المسلمین پیوستند و خواهان پایان بخشیدن به

حکومت موقت نظامیان بر شورای عالی نیروهای مسلح شدند. مصر پسا-خیزش را هم رقابت‌های درون‌نخبگان و هم مبارزات از پایین شکل داد. پس از موفقیت‌های اخوان‌المسلمین در انتخابات پارلمانی (۲۰۱۱-۲۰۱۲) و ریاست‌جمهوری (۲۰۱۲)، مجموعه‌ی جدیدی از درگیری‌ها بین ارتش و اخوان سر برآورد. تا اواسط ۲۰۱۳، اتحادی نوین بین ارتش، نیروها و فعالان سکولار حکومت اخوان را از طریق کودتایی خون‌بار به پایان رساند. درگیری‌های درون‌نخبگان مستقیماً فضایی را متأثر کرد که درون آن مبارزات مردمی درمی‌گرفتند. هم حزب آزادی و عدالت اخوان و هم حاکمان نظامی، قوانینی را اجرا کردند که آزادی تجمع، بیان و تشکیلیاتی را محدود می‌کرد. این امر توانایی فعالان جامعه‌ی مدنی و کارگران را برای پیشبرد مطالبات خود محدود کرد.

هم در تونس و هم در مصر، احزاب سیاسی جدید و جنبش‌های اجتماعی حول عدالت اجتماعی و دموکراسی سازمان یافتند. نخبگان حاکم در بدو امر آشفته شدند و این مسئله به جنبش‌های دموکراتیکی که سردمدار خیزش‌ها بودند، جسارت بخشید. با این حال، این دوران ماه عسل چندان به درازا نکشید و نیروهای ارتجاعی را به واکنش واداشت. در هر دو کشور این نیروها شامل اسلام‌گرایانی می‌شدند که تحت دهه‌ها حکومت اقتدارگرایانه احساس زیست حاشیه‌ای می‌کردند. بنابراین، در حالی که کارگران، دانشجویان و فعالان خیزش‌ها را شروع و رژیم‌ها را در هر دو کشور ساقط کردند، از روند سیاسی بیرون گذاشته شدند و فضای اندکی در جهت تأثیرگذاری بر تغییر قوه‌ی مقننه یافتند. در طول چهار سال بعد از آن، مبارزات متعددی در میان نخبگان سیاسی، کارگران، فعالان، دانشجویان و بیکاران تداوم یافت.

### پنج سال پس از خیزش‌ها

پنج سال پس از خیزش‌ها شاهد مجموعه‌ای از اصلاحات ناموزون در هر دو کشور بود. در ابتدا، دولت‌ها تمایلی به واکنش به مطالبات عمومی برای عدالت اجتماعی از طریق افزایش مخارج عمومی و تنظیم قیمت‌ها نشان دادند. با این حال، این امر چندان به طول نینجامید. اعتراضات و اعتصاب‌های جاری کارگران، دانشجویان، فعالان و بیکاران تغییرات بنیادینی را جهت برآوردن مطالبات انقلابی‌شان طلب می‌کرد. محدودیت‌های کلان اقتصادی توانایی دولت‌ها برای پاسخگویی موثر به مطالبات عمومی برای تغییر را محدود کرده‌اند. [و به این ترتیب] در خلأ متعاقب در سیاست‌گذاری، نهادهای مالی بین‌المللی با هدف تضمین تداوم سیاست‌گذاری نولیبرالی مداخله کردند.

### تونس

پس از انقلاب، اقتصاد تونس زمانی که سرمایه‌گذاران بخش خصوصی کشور را ترک کردند، ضربه‌ای جدی خورد و

موجب شد تونس در گرماگرم اعتراضات و اعتصابات توده‌ای که جریان داشت [از نو] برای دریافت وام به صندوق بین‌المللی پول مراجعه کند (مارزوکوی و مدیب ۲۰۱۵). بخش توریسم بزرگ‌ترین ضربه را خورد، چون هم دچار فرار سرمایه شد و هم عواقب ناشی از حملات تروریستی. بخش‌های سفر و توریسم به لحاظ تاریخی (مستقیم و غیرمستقیم) نزدیک به ۴۰۰ هزار کارگر را جذب کرده بودند که سهمی ۹-۱۰ درصدی در تولید ناخالص داخلی تونس بین ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ داشت (ترنر ۲۰۱۵، ۳). تا بهار ۲۰۱۶، تونس میلیون‌ها دلار از درآمدهای توریسم خود را از دست داده بود (رویترز ۲۰۱۶). تا ۲۰۱۴، بخش کشاورزی تونس ۲۰ درصد نیروی کار را جذب کرد اما تنها سهمی ۱۴ درصدی در تولید ناخالص داخلی کشور داشت و ۱۴ درصد صادرات را تشکیل می‌داد. پس از انقلاب، اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های فعال در جامعه‌ی مدنی تمهیدات مبتنی بر قانون اساسی جدیدی را مطالبه کرده‌اند که حقوق فردی و عدالت، و نیز دستمزدهای بالاتر، امنیت شغلی و قانون کار جدید را تضمین کند (هارتسورن ۲۰۱۵). اعتراضات و اعتصابات ادامه‌دار نشانگر آن است که معنای گذار دموکراتیک برای کارگران و فعالان همچنان همین مطالبات است که با واکنش ملال‌آور دولت‌ها و سرمایه‌مواجه شده‌اند.

واکنش‌های سیاست‌گذارانه به فشار افکار عمومی در مورد چالش‌های اجتماعی-اقتصادی سرشار از مشکلات بوده‌اند (اکونومیست ۲۰۱۵). در آوریل ۲۰۱۱، در واکنش به فشار مردمی، دولت موقت الغنوشی تدبیر اختصاص مخارج عمومی را اتخاذ کرد تا نیازهای بی‌درنگ مردم را با تمرکز بر امنیت، ایجاد شغل و توسعه‌ی منطقه‌ای برآورده سازد. این موارد بدهی دولت را افزایش داد (۵۳ درصد تولید ناخالص داخلی در ۲۰۱۵) در حالی که نتوانست موجب کاهش بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان تحصیل‌کرده شود (AFDB ۲۰۱۵).

تاکنون، بخش خصوصی نتوانسته مشاغل تمام‌وقت ایمنی را برای نیروی کار موجود و داوطلبان جدید بازار کار ایجاد کند و این امر بخش دولتی را تبدیل به منبع مطلوب اشتغال کرده است. با این حال، شغل‌های امن دولتی با حقوق خوب دیگر ضمانتی به همراه ندارند و این منجر به افزایش رقابت در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شده. تا ژانویه‌ی ۲۰۱۶، تعداد بیکاران به ۷۰۰ هزار نفر رسید که ۶۲ درصدشان فارغ‌التحصیلان و نزدیک به ۳۷ درصدشان را جوانان تشکیل می‌دادند (بی‌بی‌سی ۲۰۱۶). تا ۲۰۱۵، برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی دستمزدهای بخش خصوصی در تونس ۴۰ درصد کم‌تر از بخش دولتی بود.<sup>۱۰</sup> در ژانویه‌ی ۲۰۱۶، پس از گسترش اعتراضات جوانان به سراسر کشور، دولت تونس کوشید از طریق کمک‌های مالیاتی و شغلی جهت جلوگیری از تعدیل نیروهای گسترده برای شرکت‌ها مشوق ایجاد کند. همچنان باید دید که آیا این استراتژی نتیجه‌ی مطلوبی خواهد

---

۱۰- برآوردها حاکی از آن است که ۹۷ درصد شرکت‌های بخش خصوصی بنگاه‌های کوچکی هستند که کم‌تر از ۶ کارگر کم‌مهارت در هر محل کار را شامل می‌شود (بانک جهانی ۲۰۱۵).



داشت یا نه.<sup>۱۱</sup>

در مناطق روستایی تونس، کشاورزان خُرد برای دسترسی به زمین، آب و هزینه‌های آبیاری کم‌تر مبارزه می‌کنند. در سال‌های اخیر، بخش کشاورزی دستخوش اصلاحاتی شد که منجر به سلب مالکیت از کشاورزان خُرد از طریق گسترش کشاورزی تجاری شد (ایب و بوش ۲۰۱۴). کارگران کشاورزی نیز دستمزدهای بهتر را مطالبه کرده و در ۲۰۱۲ «اتحادیه‌ی کشاورزان» را پایه گذاشتند. از آن زمان به بعد، اعتراضاتی علیه هزینه‌های زیاد نهاده‌های کشاورزی و قیمت‌های پایین محصولات وجود داشته است. در مارس ۲۰۱۲، دولت موافقت کرد ۳۰ درصد هزینه‌های آبیاری کشاورزان تونسی را ببخشد. در مناطق شهری، فقدان شغل‌های مناسب همچنان عامل محرکه‌ی اعتراضات عمومی، به‌ویژه در میان جوانان تحصیل‌کرده‌ی تونس است. در فوریه‌ی ۲۰۱۶، یک فارغ‌التحصیل دانشگاهی در طول اعتراضات در شهر القصرین نزدیک به مرز الجزایر روی تیر برق دچار برق‌گرفتگی شد و جانش را از دست داد. مرگ او جرقه‌ی اعتراضات جدید از جانب کسانی شد که احساس می‌کردند وعده‌های انقلاب مادیت نیافته است. در شهرهایی مثل القصرین که مردم اعتماد خود را به دولت از دست داده بودند، قیام نوظهور اسلام‌گرایان بستر مرغوبی برای رشد و نمو پیدا کرد.

دولت‌های گوناگون کارهای ناچیزی برای اصلاح نظامی انجام داده‌اند که بن‌علی برجای گذاشته زیرا برگزیده‌گان همچنان از دسترسی ویژه به منابع و نهادها بهره می‌برند و این امر مردم تونس را به طرح این پرسش وا داشته که چه چیزی اساساً در رابطه با جامعه، سیاست و اقتصادشان تغییر یافته است. بهای گذار سیاسی ظاهراً آرام تونس برای بخش‌های دیگر جامعه این بوده که مطالبه‌ی آنها جهت ریشه‌کنی فساد در میان برگزیده‌گان در حال حاضر به حاشیه رانده شده است. دولت تونس برای از بین بردن اختلافات خود با شخصیت‌های رژیم قدیم، «قانون آشتی اقتصادی» را کلید زد که افراد درگیر در فساد تحت حکومت بن‌علی را عفو می‌کرد. فعالان و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی به این قانون اعتراض کرده و می‌گویند سیاست‌گذاران باید از طریق فشار مداوم و حضور خیابانی شهروندان پاسخگو باشند (اکنونمیست ۲۰۱۶). برخی از بازگشت شخصیت‌های سیاسی و اقتصادی دوران بن‌علی پس از موفقیت انتخاباتی «حزب نداء تونس» - ملغمه‌ای از چپ‌ها، لیبرال‌ها، محافظه‌کاران، فعالان اتحادیه‌ای و تاجران نزدیک به بن‌علی - می‌هراسند.

نهادهای مالی بین‌المللی که مشتاق بازیابی هژمونی خود در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا هستند، روایت

---

۱۱- تا می ۲۰۱۶، (به گفته‌ی گزارش مرکز پژوهش و مطالعات اجتماعی) یک‌سوم کارگران (۲ میلیون) در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند که فاقد بیمه‌ی اجتماعی‌اند و با دستمزدهای کم و مشاغل ناامن سروکار دارند که همگی گواهی بر وضع اسف‌بار اقتصاد رسمی برای ایجاد اشتغال مورد نیاز است.

خود از خیزش‌ها را ارائه داده و در ادامه پیشنهادهای سیاست‌گذارانه‌ای جهت باقی نگه داشتن اقتصادهای این کشورها در مسیر نولیبرالی مطرح کرده‌اند. در حالی که نهادهای مالی بین‌المللی برخی از عوامل منجر به خیزش‌ها از قبیل بیکاری جوانان و افزایش نابرابری را تصدیق کرده‌اند، استدلال می‌کنند که انقلاب‌های عربی بدین‌خاطر روی دادند که رشد اقتصادی شکل‌گرفته در طول دوران نولیبرالی نتوانست به حد کافی در میان تمام بخش‌های جامعه بازتوزیع شود (بانک جهانی ۲۰۱۵؛ بانک جهانی می ۲۰۱۴؛ ورمه و دیگران ۲۰۱۴؛ العامورایی ۲۰۱۵). بنابراین [بنا بر ادعای آنها] مشکل از نولیبرالیسم نبود بلکه مشکل تداوم تخطی از قانون بازار بود. برای مثال، بیکاری فزاینده در نتیجه‌ی قوانین کار سفت‌وسخت و استمرار کنترل دولت بر بخش‌های معینی از اقتصاد تبیین شد.<sup>۱۲</sup> با تأمل در باب تجربه‌ی تونس از آزادسازی اقتصادی، بانک جهانی ادعا کرد که «عملکرد اقتصادی نابسند» علت اصلی انقلاب تونس بود: «آزادسازی اقتصاد منجر به بیکاری و مشاغل با دستمزد کم نشد. تونس ناتوان از پیشرفت ورای اقتصاد مبتنی بر مهارت‌ها و دستمزدهای اندک بود زیرا در واقع درهای اقتصاد خود را نگشود و الگوی اقتصادی اساسی یعنی کنترل دولتی را تغییر نداد» (بانک جهانی ۲۰۱۴، ۵). این گزارش چنین ادامه می‌دهد که «عملکرد اقتصادی ناامیدکننده‌ی تونس و اشتغال‌زایی ضعیف محصول موانع متعددی بر سازوکار بازارها و انحرافات عمیق ناشی از سیاست‌های اقتصادی با نیت خوب اما گمراه‌کننده‌اند» (بانک جهانی می ۲۰۱۴، ۷). بانک جهانی قوانین کار را عامل اصلی فقدان مشاغل و وجود مشاغل با دستمزد کم می‌داند: «قوانین و نهادهای بازار کار تبعیض در قبال فعالیت‌های دارای ارزش افزوده‌ی پایین در تونس را وخیم‌تر کرده‌اند در حالی که ناتوان از حفاظت از کارگران یا مشاغل بوده‌اند» (بانک جهانی ۲۰۱۴، ۹). خصلت چهارچوب قوانین کار تونس حاوی «قوانین اخراج دشوار برای قراردادهای باز» می‌شود (بانک جهانی ۲۰۱۴، ۹). بنا به این گزارش، سهم کارفرما در بیمه‌ی اجتماعی عامل دیگری است که در فقدان مشاغل خوب نقش دارد (بانک جهانی ۲۰۱۴، ۹).

نهادهای مالی بین‌المللی مدعی‌اند که مشکلات اساسی‌ای که تونس درگیر آن است تنها در شرایطی برطرف می‌شوند که دولت نقش بخش خصوصی را بهبود ببخشد. به گفته‌ی آن‌ها، افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی منجر به اشتغال‌زایی و رشد اقتصادی می‌شود. «واحد اطلاعات اکونومیست» (۲۰۱۵) معتقد است که «بدون اصلاح ریشه‌ای، تونس محکوم به آینده‌ای با رشد کم در طولانی‌مدت خواهد بود» و بر «نیاز مبرم به اصلاحات اساسی در همه‌ی بخش‌های اقتصاد» تأکید کرده و عنوان می‌کند که دولت باید از بخش‌هایی مثل کشاورزی و معدن‌کاری بیشتر مقررات‌زدایی کند و به نقد رویه‌های انحصارگرایانه‌ای می‌پردازد که بخش ناتوان توریسم را در برابر رقابت

---

۱۲- آنچه بانک جهانی «کنترل دولتی» تلقی می‌کند محصول خصوصی‌سازی‌ای است که به افراد دارای پیوندهای سیاسی اجازه داد تا حمایت دولت برای مشغول شدن در رویه‌های انحصار چندجانبه را کسب کنند.

محافظت می‌کند.

پیشنهادها برای اصلاحات اقتصادی تونس از جانب «واحد اطلاعات اکونومیست» و بانک جهانی در شماری از مسائل هم‌گام هستند؛ هر دو سرمایه‌گذاری خصوصی را اساس احیای رشد اقتصادی و اشتغال‌زایی تلقی می‌کنند. توافقی بر سر آزادسازی بخش مالیه، تقویت قانون رقابت و ورشکستگی، اجرای شراکت‌های دولتی و خصوصی و اصلاح قانون کار وجود دارد (بانک جهانی ۲۰۱۴، ۱۶-۱۵). جان کلام پیشنهادها را می‌توان در نقل‌قول ذیل از گزارش بانک جهانی دریافت:

تونس برای این‌که بتواند «بالقوه‌گی کامل» را تحقق ببخشد باید از طریق ایجاد محیطی اقتصادی که تسهیل‌گر دگرگونی ساختاری اقتصاد به میانجی حذف انحرافات از قانون بازار و ترویج رقابت است، تبدیل به «ببر مدیترانه» شود. به بیان دیگر، تونس «برای رهاسازی رشد بخش خصوصی» باید موانع «تخریب خلاقانه» را از میان بردارد» (بانک جهانی ۲۰۱۴، ۲۰)

بانک جهانی ادغام اقتصادی «عمیق‌تر» را که برای «انجام اصلاحات ضروری» امری ابزاری است، پیشنهاد می‌کند (بانک جهانی ۲۰۱۴، ۳۰).

تاکنون به نظر می‌رسد که اصلاحات حامی سرمایه‌گذاران در جذب سرمایه‌گذاری‌های خصوصی که می‌توانند مشاغل پایدار به لحاظ محیطی و دستمزدی ایجاد کنند، به موفقیت نرسیده است. از آنجا که انتظار تونس از جریان‌های سرمایه‌گذاری وارده از «شورای همکاری خلیج» در طول پنج سال گذشته برآورده نشد، تونس یک‌بار دیگر تمرکز خود را به اتحادیه‌ی اروپا معطوف کرده است (کریمه ۲۰۱۵).<sup>۱۳</sup> برخی از پژوهشگران و سیاست‌گذاران (مصطفی کمال نبلی، رییس‌کل سابق بانک مرکزی تونس) محتمل می‌دانند که مناسبات تجاری با اتحادیه‌ی اروپا نقش اندکی در تخفیف چالش‌های بیکاری، عدالت اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی خواهند داشت (فیفر ۲۰۱۶، ۱۰؛ میدل‌ایست مانیتور ۲۰۱۶). ماهیت ناموزون توسعه‌ی جغرافیایی در مواجهه با تغییرات اقلیمی مستلزم بینشی رادیکال به بازانديشي در سياست اقتصادي تونس و اشتغال‌زایی است که نقشی قدرتمند برای سرمایه‌گذاری عمومی و مقررات دولتی ایجاد می‌کند. دو مورد آخر از طریق بسته‌های وام چندساله و چندمیلیارد دلاری ای‌بی‌اثر خواهند شد که دولت تونس و نهادهای مالی بین‌المللی در می ۲۰۱۶ امضایش کردند.

---

۱۳- تعجیل برای دعوت سرمایه‌گذاران به تونس از جانب دولت محمد قائد سبسی روند مصالحه از خلال چهارچوب «کمسیون حقیقت و کرامت» را از کار انداخته است. وظیفه‌ی این کمیسیون بازرسی از افراد مسئول فساد در طول حکمرانی بن‌علی بود (باراکات ۲۰۱۶). یکی از اعضای شورای همکاری خلیج یعنی امارات متحده‌ی عربی ظاهراً کوشیده تا روند گذار دموکراتیک را تضعیف کند تا موجب شود آدم خودشان یعنی سبسی قدرت را از حزب النهضه بگیرد، با امید به نتیجه‌ی مشابهی همانند کودتای ۲۰۱۳ مصر که دولت اخوانی مرسى را از جانب ارتش سرنگون و محیط را برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی بازایی کرد (دوناگی و الصافین ۲۰۱۵).

### مصر

مصر نیز با چالش‌های اقتصادی جدی در دوران پس از انقلاب مواجه شده است. فرار سرمایه موجب کاهش رشد شد و مخارج دولت برای تأمین مالی واردات، مستمری‌ها و حقوق‌های کارکنان بخش دولتی افزایش یافت. از ذخایر ارزی کاسته شد در حالی که افزایش تورم و بیکاری ادامه داشته است. ناامنی دوران پسا-خیزش به‌طور جدی بخش توریسم را متأثر کرده است. هزینه‌ی افزایش‌یابنده‌ی انرژی دولت‌های گوناگون را وا داشته به جست‌وجوی میادین جدید گاز و نفت برآیند و واردات انرژی را افزایش دهند. دولت‌های مختلفی که در دوران پسا-خیزش به قدرت رسیدند، سازگاری مطالبات شهروندان با واقعیت اقتصادی کلانی که با آن مواجه بودند را شدیداً چالش‌برانگیز یافتند. سیاست‌گذارانی که شدیداً حامی الگوی اقتصادی نولیبرال بودند، از برداشتن گام‌های بنیادین برای جهت‌دهی دوباره به اقتصاد غفلت کردند و مطالبات فعالان و کارگران برای دموکراسی اقتصادی را نادیده گرفتند. پس از پنج سال، به‌رغم نقش عظیم‌تر دولت، نولیبرالیسم در هدایت بخش خصوصی همچنان پابرجاست.

مصر بی‌درنگ در دوران پسا-خیزش تحت حکومت شورای عالی نیروهای مسلح درآمد که قول داده بود بستر را برای حکومت غیرنظامی فراهم کند. این شورا تصمیمات اقتصادی مهمی نگرفت. نخستین دولت منتخب دولت اخوان‌المسلمین بود: در یک سال حکومت حزب آزادی و عدالت (۲۰۱۳-۲۰۱۲)، دولت بخش تولیدی را تشویق و اتحادیه‌های منطقه‌ای با تاجران در قطر و ترکیه برقرار کرد و امیدوار بود الگوی مالیه‌ی اسلامی را برای احیای اقتصاد مصر اتخاذ کند. این دولت با ارجاع به الگوهای موفق مالیه و سرمایه‌داری اسلامی در ترکیه و مالزی به امید تقلید از آن‌ها بود (احرام آنلاین ۲۰۱۱). حزب آزادی و عدالت با حمایت از جانب قطر باور داشت که می‌تواند سیاست اقتصادی خود در رابطه با گسترش سرمایه‌گذاری‌های خصوصی را بسط دهد و کسب‌وکارهای خرد و متوسط را ترویج کند. به‌رغم باوری شریعت‌بنیاد مبنی بر این که دولت مسئول مراقبت از تهی‌دستان و نیازمندان است، شکل حکمرانی بیدادگرانه‌ی حزب آزادی و عدالت و پیگیری سیاست‌های نولیبرالی از جانب آن منتهی به از دست دادن حمایت مردمی از حزب در میان بخشی از پایگاه گسترده‌تر آن شد.

در اواسط ۲۰۱۳، مصر مجدداً تحت کنترل یک دولت موقت نظامی دیگر درآمد. در اوایل ۲۰۱۴، ژنرال سابق، عبدالفتاح السیسی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد و به اجرای سیاست‌های نولیبرالی در محیطی بیش از پیش اقتدارگرایانه ادامه داد و به حق تجمع و آزادی بیان تاخت. تحت حکومت السیسی، دولت‌های خلیج (به‌استثنای قطر) میلیارد‌ها دلار به بانک مرکزی مصر سرازیر کردند تا واحد پول مصر، یعنی پوند را تثبیت کنند (کریمه ۲۰۱۵). بین ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶، مصر شروع به انجام پروژه‌های زیرساختی عظیم از قبیل گسترش کانال سوئز،



ساخت یک پایتخت جدید، گسترش بنادر و بزرگراه‌ها و استخراج معدن و گاز کرد. این پروژه‌ها عمدتاً از طریق شراکت‌های بخش دولتی و خصوصی با انتظار رشد فرصت‌های شغلی انجام می‌شوند. الیسیسی برای تشویق بخش خصوصی معافیت‌های مالیاتی وضع کرده، اراضی رایگان برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری فراهم آورده، هزینه‌های انرژی را یارانه‌ای کرده و موانع واردات را کاهش داده تا مصر را برای سرمایه‌گذاران جذاب‌تر کند. در عین حال، سیاست‌های ریاضت اقتصادی را به اجرا گذاشته تا حمایت دولت از خدمات و یارانه‌های عمومی را کاهش دهد و هزینه‌ی زندگی را از طریق وضع مالیات بر ارزش افزوده افزایش داده است.

حکومت الیسیسی همچنین منجر به برآمدن ارتش شده که فضا را برای ابراز نارضایتی مردمی محدود کرده است. ارتش به عنوان فراکسیون غالب طبقه‌ی حاکم که اینک در موقعیت دیکته کردن ضوابط اقتصاد است، خود را هم از نظر اقتصادی و هم سیاسی در جایگاه قدرتمندی می‌یابد. از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این سو، ارتش نقش مرکزی فزاینده‌ای در اقتصاد بر عهده گرفته و کنترل بین ۴۵ تا ۶۰ درصد اقتصاد را به دست آورده و تنوعی از کالاهای غیرنظامی مثل خوراک، مسکن، خدمات درمانی و زیرساخت و نیز اتوموبیل‌ها، سلاح‌ها و کارخانه‌های مونتاژ ماشین‌آلات را با مشارکت شرکت‌های فراملی تولید کرده است (شفافیت بین‌الملل ۲۰۱۵؛ عبوالمجد ۲۰۱۴؛ نصیف ۲۰۱۳). ارتش همچنین بر گستره‌ی عظیم مستقلات احاطه دارد که آن را تبدیل به بازیگری تأثیرگذار در ساخت‌وساز و صنایع مستغلات کرده است. ارتش با چنین نقش برجسته‌ای در اقتصاد بر تعداد زیاد سربازان وظیفه‌اش - در مجموع یک میلیون پرسنل فعال و ذخیره - برای جذب شمار زیادی از بیکاران اتکا دارد.<sup>۱۴</sup> اتحادیه‌های کارگری مصر نگران اصلاحیه‌ای در قانون کار هستند که قصد دارد نقش بخش خصوصی در اقتصاد را افزایش دهد. با این حال، اتحادیه‌ی کارگری رسمی - فدراسیون اتحادیه‌های کارگری مصر - بیش از آن به دولت‌ها نزدیک بوده است که در جهت مطالبات مترقی کارگران آنها را تحت فشار قرار دهد. اتحادیه‌های کارگری مستقل و به‌تازگی تأسیس شده - فدراسیون اتحادیه‌های کارگری مستقل مصر، کنگره‌ی کارگری دموکراتیک مصر و کنگره‌ی دائم کارگران اسکندریه - فاقد منابع و قدرت‌های نهادی جهت تبدیل قدرت عددی به دستاوردهای انضمامی برای اعضای گوناگون خود هستند. مبارزات کارگری بخش مهمی از مجموعه‌ی گسترده‌تری از مبارزات اجتماعی علیه حکومت اقتدارگرا و نابرابری در ثروت هستند. پس از خیزش‌ها، به نظر می‌رسد نزاع اجتماعی کاهش یافته اما

---

۱۴- ارتش تونس در مقایسه با ارتش‌های دیگر منطقه کوچک است - تنها ۲۷ هزار عضو دارد با بودجه‌ای تنها معادل ۱٫۶ درصد از تولید ناخالص داخلی به نرخ سال ۲۰۰۶ - و از مشارکت مستقیم در اقتصاد خودداری می‌کند. نقش اصلی ارتش تأمین امنیت داخلی و حفظ صلح بین‌المللی است. در واقع، ارتش تونس با چالش‌های جدی نیروی انسانی مواجه است زیرا سربازوظیفه‌های بالقوه به دنبال معافیت از سربازی‌اند. خدمت سربازی به نظر می‌رسد که به نحوی بی‌تناسب از جانب افرادی با پیش‌زمینه‌های فقیرتر انجام می‌شود در حالی که طبقات متوسط موفق می‌شوند از زیر سربازی فرار کنند. این احتمالاً به این موضوع ربط دارد که ارتش فاقد منابع برای ارائه‌ی حقوق‌ها یا مزایای جذاب‌تر جهت حفظ سربازهای وظیفه است.

با بررسی دقیق‌تر می‌توان گفت که نارضایتی عمومی در رابطه با وضعیت اقتصادی استمرار دارد (بنین ۲۰۱۶).  
به‌رغم آن‌که اعتراضات اجتماعی کاهش یافته‌اند، اعتراضات کارگری متوقف نشده‌اند؛ نیمه‌ی نخست سال ۲۰۱۴  
شاهد ۱۶۵۱ اعتراض کارگری بود؛ و این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۱۱۱۷ رسید (مادا مسر ۲۰۱۶).

مصری‌ها در کنار حقوق کارگری بر سر حق به غذا مبارزه می‌کنند، حقی که در مواجهه با سطوح افزایش‌یافته‌ی فقر و بیکاری پس از خیزش‌ها بیش از پیش مناقشه‌برانگیز شده است. اهمیت یارانه‌های غذا را با این واقعیت  
مسلم می‌توان نشان داد که بیش از ۸۰ درصد مصری‌ها متکی بر نان یارانه‌ای هستند و این‌که بیش از ۵۰ درصد  
مردم در سال ۲۰۱۴ با روزی ۲ دلار زندگی می‌کردند، رقمی که در مناطق روستایی بسیار بالاتر بود. این‌که دولت  
مصر سالانه نزدیک به ۴ میلیارد دلار (یا ۳ درصد تولید ناخالص داخلی) را خرج یارانه‌ها می‌کند، به خودی‌خود  
ضامن امنیت غذایی مصری‌ها نیست زیرا قیمت‌های مواد خوراکی بیش از پیش در معرض نوسانات جهانی و  
توانایی دولت مصر برای کسب ارز خارجی کافی جهت تأمین واردات گندم است (ایب و بوش ۲۰۱۴). در نواحی  
روستایی مصر پس از خیزش‌ها، کشاورزان خرد از طریق تسخیر، اخلال در تولید کشاورزی و دعاوی حقوقی سعی  
در بازیابی زمین‌های خصوصی‌شده کرده‌اند. آن‌ها همچنین حق خود به زمین، آب جهت آبیاری و هزینه‌های  
کم‌تر نهاده‌ها را مطالبه کرده‌اند. در این راستا، آن‌ها اتحادیه‌ی کشاورزان مستقل را پایه گذاشته‌اند که جایگزین  
اتحادیه‌ی دولتی سراسری دهقانان و اتحادیه‌ی تعاونی کشاورزی شد (ایب و بوش ۲۰۱۴).

تنش‌های سیاسی گذار مصر [به دموکراسی] را پیچیده کرده‌اند. تحت حکومت ارتش، اخوان المسلمین درهم‌کوبیده  
و مجبور به فعالیت زیرزمینی شد در حالی که ارتش در منطقه‌ی سینا به جنگ علیه نیروهای اسلام‌گرا ادامه  
می‌دهد. به شکلی فزاینده، رویکردی امنیتی‌محور به چالش‌های پساانقلابی اتخاذ شده که واکنش دولت نه تنها به  
معترضان بلکه همچنین به کارگران و مطالبات‌شان را نیز شکل داده است. کسب مشروعیت برای دولت مصر نه  
تنها به رشد اقتصادی بلکه به کاهش تنش‌های سیاسی و تضمین آسایش و امنیت عموم مردم متکی خواهد بود.  
درست مانند تونس، نهادهای مالی بین‌المللی مدعی هستند که مشکل اصلی مصر «به‌خودی‌خود» آزادسازی  
اقتصادی نیست بلکه توزیع نابرابر ثروت ایجادشده از طریق آزادسازی است (صندوق بین‌المللی پول ۲۰۱۴).  
با توجه به بیکاری، آن‌ها استدلال می‌کنند که حمایت‌گرایی در بخش‌های مشخص اقتصاد همراه با قوانین کار  
سفت‌وسخت مانع از جریان سرمایه‌گذاری‌های خصوصی است که منتهی به اشتغال‌زایی می‌شود. پیشنهاد این  
نهادهای گشایش بخش‌های اقتصادی محافظت‌شده، وضع مالیات‌های مصرفی و تغییر مقررات موجود از قبیل  
یارانه‌ها، حقوق کارگران، حق کشاورزان به زمین و اعتبارات ارزان برای دهقانان است که می‌توانند سرمایه‌گذاران  
را از سرمایه‌گذاری در کشور دلسرد کنند (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۵، ۱۶).

صندوق بین‌المللی پول که مشتاق گسترش وسعت بخش خصوصی است، در سال ۲۰۱۳ مذاکراتی را با دولت حزب آزادی و عدالت شروع کرد. با این حال، تلاش‌ها برای اتخاذ اصلاحات بازار «آزاد» تر منتهی به اعتراضاتی شد که دولت را واداشت از امضای هرگونه توافق‌نامه با صندوق بین‌المللی پول خودداری کند. در ۲۰۱۱، اعتراضات موجب شد دولت حداقل دستمزد را افزایش دهد و برنامه‌ی یارانه‌ی دولتی را حفظ کند. تاکنون، مقررات‌زدایی از اقتصاد و تضعیف مقررات کار منجر به افزایش سطوح سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم نشده است؛ با این حال، حتی اگر چنین اتفاقی بیفتد، ضمانتی در کار نیست که در غیاب حمایت‌های کاری، سرمایه‌گذاران بتوانند مشاغل مناسب و با دستمزد خوب ایجاد کنند.

توصیه‌های نهادهای مالی بین‌المللی در چهارچوب دوگانه و محدود دولت در برابر بازار بیان می‌شوند، حتی پس از آن که تجربه‌ی توسعه‌ی شرق آسیا این دوگانه را تضعیف کرد. بدین ترتیب، نهادهای مالی بین‌المللی ناتوان از درک ماهیت نارضایتی‌های جوانان هستند که محصول دو دهه اصلاحات نولیبرالی‌ای است که منجر به کالایی‌سازی مناسبات اجتماعی متجلی در بیجاسازی، سرخوردگی و ناامیدی بسیاری از افراد شد. نقد تنگ‌نظرانه‌ی نهادهای مالی بین‌المللی از نقش دولت در اقتصاد واقعیت تجارب بازار «آزاد» و شیوه‌هایی را از قلم می‌اندازد که «بازارهای آزاد» می‌توانند موجب افزایش قوای قهری دولت شوند در حالی که مولفه‌های بازتوزیعی مترقی دولت مثل یارانه‌ها، خدمات اجتماعی، سیاست‌های اجتماعی و سایر سیاست‌های مرتبط با برابرسازی ثروت را محدود می‌کنند (میشل ۱۹۹۹). شهروندان خاورمیانه و شمال آفریقا در مواجهه با این فشارهای نهادهای مالی بین‌المللی برای حفظ نولیبرالیسم، کوشیده‌اند شیوه‌های رادیکال‌تری در رابطه با تصور اقتصاد، یعنی تخصیص منابع، بازتوزیع، طبیعت، عدالت اجتماعی و سازمان‌دهی فضا، حقوق کار و حقوق زیست‌محیطی را در کار اندازند. ابعاد مذکور به چهارچوب نوکلاسیک نهادهای مالی بین‌المللی تن نداده‌اند، نهادهایی که به تحمیل الگوی اقتصاد ریاضتی به کشورها بدون در نظر گرفتن خصوصیات جوامع در سراسر جهان ادامه می‌دهند.

### نتیجه‌گیری

گذارهای پسا-انقلابی در تونس و مصر پاسخ مناسبی به مطالبات طبقات فرودست نداده‌اند. در بستر بی‌ثباتی سیاسی، مطالبات مردمی و نفوذ نهادهای مالی بین‌المللی، هر دو کشور مجدداً به مسیر نولیبرالیسم بازگشته‌اند. نخبگان سیاسی هر دو کشور در همان حالی که می‌کوشند هژمونی خود را در بستر پسا-انقلابی تثبیت کنند و با مردم معترض برای نان، آزادی و عدالت اجتماعی مذاکره نمایند، با تنگناهای جدی‌ای مواجه‌اند. با این حال، نخبگان سیاسی در واکنش به این مطالبات اغلب به پیشنهادات رادیکال برای اصلاحات از جانب

شهروندان هر دو کشور بی‌توجهی کرده‌اند. در عوض، نخبگان سیاسی در دو کشور مرهون اقلیتی از نخبگان اقتصادی داخلی بوده‌اند و به پذیرش پیشنهادات نهادهای مالی بین‌المللی برای تحقق شیوه‌ی حکمرانی خویش ادامه داده‌اند.

در حالی که پنج سال گذشته فضا را برای ایده‌های رادیکالی از قبیل «دموکراسی مشارکتی» و/یا «توسعه‌ی دولتی دموکراتیک» (فیفر ۲۰۱۵) گشوده است، این ایده‌ها نه در تونس و نه در مصر در عرصه‌ی سیاست‌گذاری تحقق نیافته‌اند. به‌رغم خیزش‌ها و مطالبات مردمی برای دموکراسی و عدالت اجتماعی، به نظر می‌رسد که هم در مصر و هم در تونس «وضعیت پیش‌فرض بازیابی نولیبرالیسم با پوششی شمول‌گرا» است (همان). چالش‌های پیش روی مصر و تونس مستلزم بازاندیشی جدی در سیاست‌های اتخاذشده در دوران پساانقلابی است. اگر قرار است هر دو کشور روی ثبات را به خود ببینند، دیگر نمی‌شود اوضاع برای نخبگان طبق معمول همیشه باشد. برای شهروندان هر دو کشور، پنج سال گذشته همچنین برخی از محدودیت‌های اعتراضات عمومی بدون مطالبه‌ی یکسان برای واریسی عمومی نهادهای دولتی و اقتصاد را آشکار کرده است (تریپ ۲۰۱۵، ۱۸، ۲۰؛ بنتی‌وگلیو ۲۰۱۴). در عوض، نولیبرالیسم در بستر بی‌ثباتی سیاسی و نارضایتی عمومی پابرجا مانده است.

### منبع مقاله:

Angela Joya, The Persistence of Neoliberalism Since the Arab Uprisings: The Cases of Egypt and Tunisia, in The Political Economy of Emerging Markets: Varieties of BRICS in The Age of Global Crises and Austerity, Routledge, 2019

### منابع

Abul-Magd, Zeinab. 2014. "Egypt's Adaptable Officers: Power, Business and Discontent", ISPI Online Papers 266, (Milan: Istituto per gli Studi di Politica Internazionale), Accessed: [http://www.ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/analysis\\_265\\_\\_2014.pdf](http://www.ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/analysis_265__2014.pdf)

Achy, Lahcen, 2011, 'Tunisia's Economic Challenges,' The Carnegie Papers, December, Washington D.C.

African Development Bank (AFDB). 2015. "Tunisia Economic Outlook", African Economic Outlook, 2015, Accessed: <http://www.afdb.org/en/countries/north-africa/tunisia/tunisia-economic-outlook/>

Ahram Online. 2011. "Freedom and Justice Party", December 3

Allal, Amin. 2010. "Reformes neoliberales, clientelismes et protestations en situation autoritaire: es mouvements contestataires dans le bassin minier de Gafsa en Tunisie (2008)", *Politique Africaine*, 1, 117, pp. 107-125.

Amnesty International. 2016. "Egypt: Officially You Do Not Exist: Disappeared and Tortured in the name of Counter Terrorism", 13 July, Index number: MDE.

Assaad, R. 2014. "Making Sense of Arab Labor Markets: The Enduring Legacy of Dualism" *IZA Journal of Labor & Development*, 3, 6, pp. 1-25.

Ayeb, H. and Bush R. 2014. "Small Farmer Uprisings and Rural Neglect in Egypt and Tunisia", *MER*, 272, 44, Fall.

Barakat, K. 2016. "Post-Revolution Tunisia and the Promise of Modernization", *Alaraby*, January 20.

Beinin, J. 2015. "Workers and Revolutions in Egypt and Tunisia", *Status Hour*, January 21, accessed: <http://www.statushour.com/workers-and-revolutions-in-egypt-and-tunisia>.

Beinin, J. 2016. *Workers and Thieves: Labour Movements and Popular Uprisings in Egypt and Tunisia*, Stanford, CA: Stanford University Press.

Bellin, E. 2014., "Explaining Democratic Divergence: Why Tunisia Has Succeeded and Egypt has Failed", *Project on Middle East Political Science*, December 10, <http://pomeps.org/2014/12/10/explaining-democratic-divergence/>

Ben Rouine, Chafik (2013), "How the IMF and Global Finance Are Trying to Block a Democratic Examination of Tunisia's Debt", *Jubilee Debt Campaign*, July 17: Accessed: <http://jubileedebt.org.uk/blog/imf-block-democratic-tunisia-debt>

Bentivoglio, Katie (2014), "Harsh Campaign Rhetoric Deepens Tunisia's Divides", *Carnegie Endowment for International Peace*, December 5.

British Broadcasting Corporation (BBC). 2016a. "Tunisia: Curfew in Place after Unemployment Protests Spread", January 22: <http://www.bbc.com/news/worldafrica-35388654>

British Broadcasting Corporation. 2016b. "Tunisia Protests: President Vows to End 'Ordeal' of Unemployed", January 22: <http://www.bbc.com/news/world-africa-35384181>



- Donaghy, R. and Alsaafin, L. 2015. "UAE Conspiring to End Tunisia's Fledgling Democracy: Source", Middle East Eye, December 7.
- Economist Intelligence Unit (EIU) (2015), "Tunisia's Economic Challenges," January 14, accessed:<http://country.eiu.com/article.aspx?articleid=1342653318&Country=Tunisia&topic=Economy>
- El Amraoui, A. 2015. "Tunisia's Ghannouchi: Poverty Is a Root Cause of Terror", Aljazeera, November 14.
- El-Said, H. and Harrigan, J. 2014. "Economic Reform, Social Welfare, and Instability: Jordan, Egypt, Morocco, and Tunisia, 1983–2004," The Middle East Journal Vol. 68 (1), pp. 99–121.
- Fautras, M. 2015. "Land Injustices, Contestations and Community Protest in the Rural Areas of Sidi Bouzid (Tunisia): The Roots of the 'Revolution'?" Spatial Justice, January 7.
- Gamal, W. 2011. "We Will Not Pay the Debts of Tyranny", Jadaliyya, October 28.
- Hartshorn, I.M. 2015. "Social Dialogue under the Gun in Tunisia", Jadaliyya, October 14.
- Hoddouk, Walid (2016), "Letter from Tunis", Carnegie Endowment for International Peace, February 5.
- International Monetary Fund. 2014. "Toward New Horizons: Arab Economic Transformations amid Political Transitions", Middle East and Central Asia Department, Washington DC.
- International Monetary Fund. 2015. "Arab Republic of Egypt", IMF Country Report, No. 33/15, February.
- Karimeh, A. 2015. "Tunisia Courts Foreign Investment", Al Monitor, May 1.
- King, S. J. 2003. Liberalization Against Democracy: The Local Politics of Economic Reform in Tunisia, Bloomington, IN: Indiana University Press.
- Mada M. 2016. "1117 Labour Protests across Egypt in 2015: Democracy Meter Report", January 11.
- Marzouki, N. and Meddeeb, H. 2015. "Tunisia: Democratic Miracle or Mirage?", Jadaliyya, June 11.
- Middle East Monitor. 2016. "EU-Tunisia Trade Agreements Did Not Support Development", March 4.
- Mitchell, T. 1999. "Dreamland: The Neoliberalism of Your Desires", MER2010, 29, Spring.
- Murphy, E. 2011. "The Tunisian Uprising and the Precarious Path to Democracy", Mediterranean Poli-

tics, 16, pp. 299–305.

N.A. 2016. “Third of Active Workforce Outside Formal Economy and Social Protection Programs”, May 23, Tunisia-tn.com, accessed: <http://tunisia-tn.com/third-of-activeworkforce-outside-formal-economy-and-social-protection-programs/>

Nassif, H. B. 2013. “Wedded to Mubarak: The Second Careers and Financial Rewards of Egypt’s Military Elite, 1981–2011”, *Middle East Journal*, 67, 4, Autumn, pp. 509–530.

Pfeifer, K. 1999. “How Tunisia, Morocco, Jordan and Even Egypt became IMF ‘success stories’, in the 1990s”, *MER* 201, 29. Available online at: : <http://www.merip.org/mer/mer210/how-tunisia-morocco-jordan-even-egypt-became-imf-success-stories-1990s> (accessed December 3, 2015).

Pfeifer, K. 2015. “Rebels, Reformers and Empire: Alternative Economic Programs for Egypt and Tunisia”, *MER* 274, 55, Spring. Available online at: <http://www.merip.org/mer/mer274/rebels-reformers-empire> (accessed January 24, 2016).

Pfeifer, K. 2016 “Neoliberal Transformation and the Uprisings in Tunisia and Egypt”, in *Political and Socio-Economic Change in the Middle East and North Africa: Gender Perspectives and Survival Strategies* edited by Roksana Bahramitash and Hadi Esfahani, Basingstoke: Palgrave.

Reuters. 2016. “Tunisia Tourism Revenue Down 54 percent in Jan/Feb Follows Attacks in 2015”, March 31.

Rutherford, B. K. 2008. *Egypt After Mubarak: Liberalism, Islam and Democracy in the Arab World*, Princeton, NJ: Princeton University Press.

Saghir, J. 1993. “Privatization in Tunisia”, January, Report No. 11645, Private Sector Development and Privatization Group, The World Bank.

Schielke, Samuli, 2015, *Egypt in the Future Tense: Hope, Frustration and Ambivalence before and after 2011*, Indiana: Indiana University Press.

The Economist. 2015. “Tunisia Confronts Corruption, the Economy and Islamic State”, November 17.

The Economist. 2016. “Truth and Reconciliation in Tunisia: Shadows from the Past”, April 30.

The World Bank. 2008. *Tunisia’s Global Integration: Second Generation of Reforms to Boost Growth*

and Employment, Draft Report No. 40129-TN, May. The World Bank. 2014. "MENA quarterly Economic Brief, July ۲۰۱۴: Predictions, Perceptions and Economic Reality",

The World Bank. 2015 "Tunisia Overview", <http://www.worldbank.org/en/country/tunisia/> overview (accessed January 23, 2016).

The World Bank. 2015. "World Bank: Economic Indicators Failed to Predict Arab Uprisings", October 21: <http://www.worldbank.org/en/news/press-release/2015/10/21/economic-indicators-failed-to-predict-arab-uprisings> <http://www.worldbank.org/en/region/mena/publication/mena-quarterly-economic-brief-july-2014> (accessed January 2, 2016).

Turner, R. 2015. "Travel and Tourism Economic Impact 2015: Tunisia": <http://www.wttc.org//media/files/reports/economic%20impact%20research/countries%202015/tunisia2015.pdf>

Transparency International Defence and Security. 2015. "Egypt, Arab Rep. Country Recommendations".

Tripp, C. 2015. "Battlefields of the Republic: The Struggle for Public Space in Tunisia", LSE Middle East Center Paper Series, 13, December.

Trofimov, Y. 2016. "How Tunisia Became a Top Source of ISIS Recruits", Wall Street Journal, February 25.

United Nations. 2015. Human Development Report 2015: Work for Human Development, <http://report.hdr.undp.org/> (accessed May 2, 2016).

UNDP. 2010. "Egypt's Progress Towards Achieving The Millennium Development Goals".

Verme, Paolo 2013. "Facts vs. Perceptions: Understanding Inequality in Egypt", January 24.

Verme, Paolo, Branko Milanovic, Sherine Al-Shawarby, Sahar El Tawila, May Gadallah, and Enas Ali A. El-Majeed 2014. Inside Inequality in the Arab Republic of Egypt: Facts and Perceptions across People, Time, and Space, World Bank Studies. Washington, DC: World Bank.

Wahish, N. 2000. "Not so Instructable Liquidity: Recession is Dragging the Stock Market down", Al Ahram Weekly, no. 502, October 5-11.

Walton, J. K. and S. Seddon. 1994. Free Market and Bread Riots, Oxford: Wiley-Blackwell.

منڙپوڻ  
Manjanigh

